وصیت نامه شهید شاهد ، پاسدار دلیر اسلام

« عیسی نیکرو چاله پلی »

بسم الله الرحمن الرحیم

« ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احیاء عند ربهم یرزقون »

با درود و سلام بر چهارده معصوم پاک و پیشگاه مقدس یگانه منجی عالم بشریت حضرت بقیه الله العظم و نائب بر حقش امام امت خمینی کبیر و تهیت و سلام بر ارواح طبیه شهدای جلیل القدر و والا مقام اسلام از شهدای کربلای امام حسین (ع) و تا شهدای جنگ تحمیلی در تمامی جبهه های میهن اسلامی و نیز خانواده های محترم آنها و با درود و سلام بر رزمندگان اسلام که از جان و مال و زندگی خود گذشتند و پاسداری از اسلام و قرآن می کنند و با یاد و شفای عاجل وصیت نامه ام را شروع می نمایم .

اینجانب عیسی نیکرو فرزند حاجعلی متولد 1347 در روستای چاله پل و با داشتن شماره شناسنامه 2719 که برای سومین بار در تاریخ 15/06/1365 بنا به وظیفه شرعی و اسلامی جهت نبرد با کافران بعثی عازم جبهه ها شدم و بنا به فرموده رهبر عزیزمان که رفتن به جبهه یک واجب کفایی است عازم جبهه شدم و من این وظیفه را در خود دیدم که بتوانم ندای رهبرم را لبیک بگویم و وظیفه ام را نسبت به اسلام و قرآن انجام بدهم تا بتوانم دینم را به میهن بدهم بنابراین به جبهه های نبرد شتافتم و از خداوند مهربان می خواهم که با لطف و کرمش این حرکات ناقابل را که برای اسلام انجام می دهم و وقتی این جان ناقابلم را که برای اسلام و زنده نگهداشتن اسلام و قرآن فدا می کنم قبول فرماید و من در همین جا اعلام می دارم تا خون در رگهایم جریان دارد و حتی اگر جسم ناقابلم در زیر چرخ های دشمن تکه تکه شود دست از رهبر عزیزم و جنگ بر نخواهم کشید تا انشاءالله کار جنگ را به نفع اسلام به اتمام برسانیم .

ای برادران ، از شما می خواهم که جبهه ها را حتی برای یک لحظه خالی نگذارید و همیشه در آن شرکت داشته باشید و پا به پای برادران دیگر به جبهه ها بروید تا انشاءالله به همین زودی جنگ را به نفع اسلام به اتمام برسانیم . به خدا سوگند که جبهه های انسان سازی است پس بیائید در جبهه ها و از مرگ نترسید زیرا مرگ مثل شتری است که دم خانه هرکسی می خوابد پس چه بهتر که این مرگ با عزت و شرف باشد . زیرا امام حسین (ع) فرمود : انی لا اری الموت الا سعاده و لا حیاه مع الظالمین الّا برماً . من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمکاران را جز ننگ و عدم سعادت نمی دانم . از شما می خواهم که همیشه به یاد امام و پشتیبان او باشید و حتی برای یک لحظه هم امام عزیزمان را تنها نگذارید و تا جان در بدن دارید از اسلام در مقابل کفر دفاع کنید . نماز جماعت و جمعه و دعای کمیل و توسل ها را ترک نکنید . دعا برای امام و رزمندگان را حتی برای یک لحظه فراموش نکنید زیرا این دعاهای شماست که رزمندگان اسلام را با موفقیت به اینجا رسانده است .

اما صحبتی با خانواده ام دارم . ای پدر بزرگوارم من چگونه و با چه زبانی این همه زحماتی را که در طول زندگی برایم کشیدید بازگو کنم از شما معذرت می خواهم که پسر خوبی برای شما نبوده ام و این زحمات شما را جبران کنم . امیدوارم مرا که پسر کوچک شما هستم ببخشید ، اما تو ای مادرم اول سلامت می کنم و از شما خیلی خیلی ممنونم که در طول زندگیم برایم زحمت کشیدید و در سن کودکیم که برایم رنج و بیداری کشیدید و مرا تا به اینجا رساندید و بزرگم کردید از شما متشکرم که مرا برای دفاع از اسلام در مقابل کفر به جبهه فرستادید که اسلام زنده بماند خدا را شکر کن که پسرت در چنین راهی قدم برداشته و جان خود را در چنین راهی دارد فدا می کند .

و اما شما ای برادرانم ، از شما می خواهم که مرا ببخشید و همیشه و در همه جا یار و یاور امام باشید و نگذارید اسلحه ام به زمین بیفتد و سنگرم خالی بماند و همیشه در جبهه ها شرکت کنید .

و اما شما ای خواهرانم ، از شما می خواهم همان طوری که تا الان حفظ حجاب کردید تا آخر این حجاب را داشته باشید . بخدا قسم حجاب شما بهتر از خون نا قابل من است که برای اسلام می ریزم ، ای زن داداشهایم ، از شماها می خواهم حفظ حجاب نمائید و با حجاب خودتان خون این شهیدان را حفظ کنید .

اما صحبتی هم با همکلاسهایم دارم که این با درس خواندن قلب دشمن را بشکافید و آنها را به نابودی برسانید و اگر یک وقتی رفتار خوبی با شما نداشتم مرا ببخشید و اگر لیاقت شهادت را دارا شدم و خداوند مرا به سوی خود کشید و شهید شدم از خانواده ام می خواهم که مثل زینب (س) باشند . زیرا خون من از خون علی اکبر رنگین تر نبوده است . صبر داشته باشید و با صبر و طاقت خودتان به آمریکای جنایتکار بفهمانید که این اولین شهید خانواده ماست اگر چه همه ما در راه خدا شهید شویم دست از اسلام بر نخواهیم کشید و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته .

ضمناً مرا در گلزار شهدای چاله پل که تکیه می باشد دفن نمائید .

فرزند کوچک شما عیسی نیکرو 03/06/1365

« تهیه شده توسط : پایگاه مقاومت شهید مطهری چاله پل »

زندگینامه شهید عیسی نیکرو چاله پل

شهید عیسی نیکرو چاله پل در شهرستان نکا روستای چاله پل در سال 1347 در خانواده ای مذهبی متولد شده است وی در دوران ابتدایی در مدرسه چاله پل گذرانده و دوره راهنمایی را در مدرسه شهید باهنر نکا گذرانده است . به گفته مادر بزرگوارش این شهید زمانی که خود را شناخته در فعالیت های مذهبی چه در اوایل انقلاب و په پس از آن شرکت می کرده است . مبارزات شهید بزرگوار در قبل انقلاب در تظاهرات و مساجد بر علیه حکومت شاهنشاهی بوده و بعد از انقلاب با شروع جنگ تحمیلی با سن پایین خودش در جبهه ها حضور داشته است . این شهید بزرگوار در سن 15 سالگی در جبهه حق علیه باطل حضور داشته است . این شهید بزرگوار به همراه شهید فغانی و عبدالهی و جوانان دیگر محل با حضور در حسینیه محل در دعای کمیل و زیارت عاشورا را برگزار می کردند و در ماه های محرم و رمضان حضورفعالی داشته است . این شهید بزرگوار در عرصه ورزشی هم فعالیت بسیار زیادی داشته است و همچنین از نظر تحصیلی دانش آموز ممتاز مدرسه به شمار می آمد .

این شهید بزرگوار انسان خاضع و فروتنی بوده و در مقابل پدر و مادر احترام آنها را شدیداً حفظ کرده و خانواده ایشان و همبستگان این شهید خیلی از این عزیز بزرگوار راضی بوده اند بطوری که بزرگان او را عزیز داشته اند . انسان مهربان و رئوفی در بین دوستان و آشنایان بوده است . از جمله جوانان با ایمان و اهل مسجد و رساله و قرآن بوده است . این شهید بزرگوار در سن 15 سالگی از طریق این شهید به مدت دو ماه در جبهه های جنوب حضور داشته و بعد به شلمچه اعزام شده که در همان مکان در عملیات کربلای 4 به شهادت رسیدند .

حضور این شهید در جبهه های حق علیه باطل در سال 1363 در منطقه کردستان بوده است . به گفته یکی از هم رزمانش به نام آقای رمضانی که این شهید در شب عملیات مجروح شده بودند و به ایشان گفته بودند که شما برگردید عقب ولی شهید نپذیرفت و مقاومت می کردند تا در همان شب عملیات به درجه رفیع شهادت رسیدند .

به گفته مادر شهید که فرزندم قبل از شهادت به من سفارش کرده بود که هیچ وقت نماز جمعه را ترک نکند و آخرین شبی که شهید در منزل پدری خود بودند در دل شب مشغول نوشتن وصیت نامه خود بودند که مادر شهید متوجه شدند که ایشان وصیت نامه خود را لای قرآن قرار دادند . هنگام حرکت به جبهه برای آخرین بار شهید در حیاط منزل دور تا دور را قدم می زند و به سمت جلو و عقب می رفت مادر این شهید به ایشان توصیه می کرد که چرا این حرکات را انجام می دهید و به وی گفت زخمی یا اسیر نشوید . هنگام شنیدن شهادت و آوردن تو از جبهه تو را در حیاط حسینیه دفن خواهم کرد در این لحظه شهید لبخند معنی داری زد و گفت سرنوشت ما دست خداست . این شهید بزرگوار در عملیات کربلای 4 در سال 1365 به درجه رفیع شهادت نائل آمد که پیکر این شهید بزرگوار به مدت 11 سال جاوید الاثر بود و بعد از 11 سال در خرداد سال 1376 به وطن بازگشت و طی مراسم باشکوهی بر بالای دست جوانان این روستا تشعیع شد .

هنگام شنیدن خبر شهادت این شهید بزرگوار به پدر و مادر آن شهید مادر آن شهید وضو گرفته و به مسجد محل رفته و نماز شکر به جای آوردند . به گفته مادر این شهید پدر بزرگوار این عزیز همیشه شکر گذاری کرده و خدا را شکر می گوید زیرا پدر بزرگوار این شهید در قید حیات می باشد . توصیه آخر مادر شهید از جوانان این است که ادامه دهنده راه شهیدان ، اسلام و قرآن باشند .